

یغما، تهران، ۱۳۳۵ش، س ۹، ش ۸؛ بهنام، جمشید، *برنیاها: اندیشمندان ایرانی در برلن*، تهران، ۱۳۷۹ش؛ تقی‌زاده، سیدحسن، *از پرویز تا جنگیز: استیلای عرب تا ایلیغار مغول در ایران*، تهران، ۱۳۰۹ش؛ هجو، بیست مقاله، تهران، ۱۳۴۶ش؛ هجو، *تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن*، تهران، ۱۳۲۸-۱۳۳۰ش؛ هجو، *خطابه در موضوع اخذ تمدن خارجی و آزادی و وطن، ملت، تساهل*، به کوشش محمد درخشش، تهران، ۱۳۲۹ش؛ هجو، *خطابه مشتمل بر شماری از تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران*، به کوشش محمد درخشش، تهران، ۱۳۲۸ش؛ هجو، *زندگی طوفانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲ش؛ هجو، *مانی‌شناسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳ش؛ هجو، *مانی و دین او*، تهران، ۱۳۲۵ش؛ هجو، *مقالات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۵ش؛ هجو، *مقدمه بر دیوان ناصر خسرو*، به کوشش نصرالله تقوی و مهدی سهیلی، تهران، ۱۳۲۵ش؛ مینوی، مجتبی، «یاد یار در گذشته»، *راهنمای کتاب*، تهران، ۱۳۴۹ش، س ۱۳، ش ۱۲-۱۰؛ *نامه‌های پاریس از تروینی به تقی‌زاده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۲۴ش؛ *نامه‌های تهران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۸ش؛ *نامه‌های لندن* (از دوران سفارت تقی‌زاده در انگلستان)، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۵ش؛ *یادنامه تقی‌زاده*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۴۹ش. عسکر بهرامی

تقیّه، کتمان عقیده و یا ابراز عقیده مخالف برخلاف نظر قلبی برای اجتناب از زیانی دینی یا دنیایی. این واژه از ریشه «وقی» به معنای محافظت (جوهری، نیز این منظور ذیل وقی)، پرهیز و برحذر داشتن (تاج، ذیل وقی) است.

وضعیت اجتماعی مسلمانان در دوره مکه و سپس وضعیت مشابه برخی اقلیتها چون شیعه، زمینه‌ساز پیدایش و پیشرفت مفهوم تقیه در دانشهای اسلامی گشته است؛ لذا از دیرباز در آیات (برای نمونه: آل عمران/۲۸؛ نحل/۱۶؛ غافر/۲۸) و روایات (برای نمونه: ابن ماجه، ۵۳/۸؛ سرخسی، ۱۳۵/۲۴) و درگیریهای علمی سده نخست (نک: شهرستانی، ۱۲۵/۱) و سپس در طی دانشهای اسلامی به انعکاس تقیه و مباحث پیرامونی آن برمی‌خوریم.

مطالعات نظری متعددی در تحدید مفهوم تقیه و گونه‌شناسی و بررسی احکام فقهی آن صورت گرفته است. افزون بر انعکاس این بحث در منابع گوناگون فقهی، شخصیت‌های شیعی از دوره امامان به تألیف رساله‌های مستقلی در این باب همت گماشته‌اند. رساله‌هایی از حسین بن سعید اهوازی (د ح ۲۷۵ق)، علی بن مهزیار (د ۲۵۰ق)، ابو جعفر محمد بن اورمه (قرن ۳ق)، محمد بن مسعود عیاشی (د ح ۳۲۰ق)، محمد بن حسن صفار (د ۲۹۰ق) و ابوالفضل شیبانی (د ۳۸۷ق) نمونه‌ای از این تألیفات است (نک: ابن ندیم، ۲۴۵، ۲۷۷؛ بغدادی، *ایضاح*، ۲۸۳/۲، هدیه، ۲۴/۲؛ آقابزرگ، ۴۰۵/۴). رساله‌های محقق کرکی و شیخ انصاری نیز از مهم‌ترین تألیفات سده‌های اخیر در این موضوع است. در بسیاری از مجموعه‌های حدیثی امامیه نیز ابوابی مستقل به بحث از تقیه اختصاص داده شده است (برای نمونه: برقی، ۲۵۵/۱-۲۵۹؛ کلینی، ۲۱۷/۲-۲۲۱)

تقسیمات مختلفی برای تقیه صورت گرفته است. برای نمونه

اوت ۱۹۱۹ و سپس از ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ تا ۳۰ مارس ۱۹۲۲) مقالات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری، گاه با نام مستعار «محصل»، در این نشریه نوشت (بهنام، ۳۹). دوره نخست انتشار کاوه، به سبب احوال و شرایط جنگ جهانی، رویکرد سیاسی داشت (تقی‌زاده، *زندگی*، ۱۸۶)؛ ولی در دوره دوم، با تغییر رویکرد کاوه، تقی‌زاده به مطرح کردن مباحث ادبی و فرهنگی پرداخت و رشته مقالاتی در معرفی مشاهیر و نیز آثار ادبی ایران، به‌ویژه مباحث مطرح شده درباره *سافنامه* نوشت. مباحث مربوط به فردوسی و *سافنامه* بعداً در کتاب *هنر فردوسی* تجدید چاپ شدند (نک: همان، ۲۵۸).

در ۱۳۲۲ش حسین پرویز ۷ مقاله و خطابه و رساله تقی‌زاده را در مجموعه‌ای به چاپ رساند و پس از درگذشت تقی‌زاده، ایرج افشار به گردآوری همه نوشته‌های تقی‌زاده در حوزه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی پرداخت و افزون بر نوشته‌های چاپ شده در نشریات پراکنده، خطابه‌ها و یادداشتها و دیگر نوشته‌های منتشرنشده او را هم فراهم آورد، به صورت موضوعی تنظیم کرد و در مجموعه *مقالات تقی‌زاده*، بدین شرح به چاپ رساند: ج ۱: تحقیقات و نوشته‌های تاریخی؛ ج ۲: شرق‌شناسها، سرگذشتها، کتابها؛ ج ۳: زبان و فرهنگ و تعلیم و تربیت؛ ج ۴: جوهر تاریخ و مباحث اجتماعی و مدنی؛ ج ۵: تاریخ، اجتماع و سیاست (به انضمام «تاریخ مختصر مجلس ملی ایران»); ج ۶: تحقیقات ایرانی (به زبانهای اروپایی)؛ ج ۷: نوشته‌های سیاسی (به زبانهای اروپایی)؛ ج ۸: نوشته‌های پراکنده و چاپ نشده (به زبانهای اروپایی)؛ ج ۹: نوشته‌های دیگر (به انضمام «از پرویز تا جنگیز» و «مانی و دین او»); ج ۱۰: «گاه‌شماری در ایران قدیم» (نک: تقی‌زاده، *مقالات*، ج ۱۰). افشار همچنین تاکنون چند مجموعه از نامه‌های تقی‌زاده و نیز نامه‌هایی را که شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی ایران و خاورشناسان خطاب به او نوشته‌اند، منتشر کرده است. این نامه‌ها به لحاظ دربر داشتن دیدگاههای تقی‌زاده درباره مسائل سیاسی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارند (نک: *نامه‌های لندن*، سراسر کتاب؛ نیز *نامه‌های پاریس*، سراسر کتاب). والتر برونو هنینگ، ایران‌شناس برجسته آلمانی، به همراه احسان یارشاطر و دیگر ایران‌شناسان نامدار، به پاس تلاشهای تقی‌زاده در زمینه ایران‌شناسی، جشن‌نامه‌ای با عنوان *ران ملخ* فراهم آوردند. این مجموعه که در ۱۹۶۲م در لندن به چاپ رسید، مقالاتی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان جهان (به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی) را دربر دارد. در ۱۳۴۹ش نیز، به مناسبت نخستین سال درگذشت تقی‌زاده، *یادنامه‌ای* دربر دارنده نوشته‌های دوستان و همراهان وی، به اهتمام حبیب یغمایی به چاپ رسید (نک: *یادنامه تقی‌زاده*، سراسر کتاب).

مآخذ: افشار، ایرج، *سواد و بیاض*، تهران، ۱۳۴۹ش؛ هجو، «کتابهای درسی».

به انجام جنایتی چون قتل و به‌طور کلی زیان‌هایی بالاتر از مصلحت تقیه بینجامد، این کار دیگر روا نیست (ابوحیان، همانجا؛ خمینی، ۱۷۷/۲). همچنین فقها به آثار وضعی موضوع تقیه توجه کرده‌اند و در این باره بحث نموده‌اند که آیا عمل بنا به تقیه موجب سقوط تکلیف شده، یا اعاده آن در وقت معین، یا قضای آن پس از پایان وقت لازم است (کرکی، همانجا؛ شیخ انصاری، رسائل...، ۷۶-۷۹).

تقیه در تبلیغ دین از سوی پیامبر(ص) و امام(ع) مجاز شمرده نشده است (نک: طبرسی، ۵۶۶/۸)، مگر در صورت وجود راهی برای شناخت حکم واقعی که در این فرض، عمل به تقیه در موارد تبلیغ احکام از سوی پیامبر(ص) و امام(ع) نیز جایز است (طبرسی، ۴۹۰/۴؛ مجلسی، ۹۸/۱۷). برخی نیز میان پیامبر(ص) و امام(ع) در این مسئله تفاوت قائل شده‌اند (حائری، ۳۲۰). فقهای شیعه عملاً نیز به صدور روایات فراوانی از باب تقیه اذعان نموده (شهیداول، همانجا)، و روایاتی را از امامان مبنی بر ترک عمل به روایت موافق فتوای اهل سنت در موارد تعارض میان روایات نقل نموده‌اند (کلینی، ۸/۸؛ طوسی، تهذیب...، ۳۰۷/۶). نیز در اصول فقه در باب تعادل و تراجیح از مخالفت با فقه عامه به عنوان یکی از معیارهای ترجیح روایات مخالف یاد کرده‌اند (محقق حلی، ۱۵۶؛ صاحب معالم، ۲۵۵) و در ضمن قواعد عمومی فقه به بحث از آن پرداخته‌اند (بجنوردی، ۴۹/۵ به؛ مصطفوی، ۱۰۲). در فقه نیز معمولاً به بررسی روایات از این جهت توجه فراوان شده است، لیکن به‌رغم وجود قاعده‌ای در اصول مبنی بر اصالت «عدم التقیه» که حمل روایات بر تقیه را مستلزم اثبات آن می‌شمرد (برای آگاهی بیشتر، نک: شیخ انصاری، فرائد...، ۶۰۲/۱). در بسیاری موارد به مجرد وجود نظر مخالفی در میان یکی از مذاهب اهل سنت و بدون بررسی تاریخی زمان صدور روایات، احیاناً برخی روایات به دلیل موافقت با فتوای یکی از مذاهب متأخر اهل سنت بر تقیه حمل شده است (برای نمونه: آبی، ۲۹۶/۲؛ فاضل هندی، ۲۳۱/۸) که واکنش انتقادی برخی فقیهان را در پی داشته است و لازمه استمرار چنین روندی را زوال مذهب تشیع شمرده‌اند (صاحب جواهر، ۳۶۳/۹).

ماخذ: آبی، حسن، کشف الرموز، به کوشش علی پناه اشتهاردی، قم، ۱۴۱۰ق؛ آقابزرگ، الذریعة، آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دارالفکر؛ ابن بابویه، محمد، الاعتقادات، به کوشش عصام عبدالسید، قم، ۱۴۱۳ق؛ ابن ماجه، محمد، سنن، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، بیروت، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م؛ ابن منظور، لسان، ابن ندیم، النهرست؛ ابوحیان غرناطی، محمد، البحر المحیط، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م؛ بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقهیة، به کوشش مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، ۱۴۱۹ق؛ برقی، احمد، المحاسن، به کوشش جلال‌الدین حسینی، تهران، ۱۳۷۰ق؛ بغدادی، ایضاح، همد، هدیه تاج العروس؛ جصاص، احمد، احکام القرآن، به کوشش عبدالسلام محمدعلی شاهین، بیروت، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م؛ جوهری، اسماعیل، صحاح، به کوشش احمد عبدالقفور عطار، بیروت، ۱۴۰۷ق/

شهید اول (د ۷۸۶ق) آن را بر مبنای نوع و اندازه زبانی که بر انجام و ترک آن مترتب است، به ۵ نوع واجب، جایز و مباح، مستحب، مکروه و حرام تقسیم نموده (۱۵۷/۲-۱۵۹)، و کرکی (د ۹۴۰ق) به تقسیم تقیه بر مبنای دسته‌بندی عمده ابواب فقهی به عبادات و معاملات پرداخته است (۵۴-۵۷۲). در دوره معاصر به تقسیمات جزئی‌تری توجه شده که احیاناً به تعمیم گستره تقیه و استنباط فروع فقهی جزئی‌تری درباره آن انجامیده است.

تقیه همان گونه که از نامش پیدا است، در موارد ترس از وقوع خطری، عملی می‌شود؛ اما برخی از فقیهان در پی جریان تقریب بین مذاهب، به توسعه این مفهوم پرداخته، تقیه در موارد ترس را «خوفی» نامیده، و گونه دیگری از تقیه را شناسایی کرده‌اند که برای جلب نظر مخالفان و همگرایی با آنها به کار می‌آید و نام آن را «مداراتی یا تحبیبی» نامیده‌اند (خمینی، ۱۷۴/۲-۱۷۵؛ مکارم، ۴۱۰/۸). این تقسیم‌بندی در برخی آثار فقهی دیگر به شکل ریزتری در ۴ بخش: خوفی، تقیه از ترس وقوع خطری از باب پیش‌گیری؛ اکراهی، تقیه در زیر فشار تهدید؛ کتمان، پنهان نمودن عقاید و اعمال دینی؛ و مداراتی، همگرایی با دیگر مذاهب، مطرح شده است (روحانی، ۳۹۲/۱۱).

تقیه در فقه از دو جهت بررسی شده است: نخست حکم کلی این عمل که در چه مواردی جایز و در چه مواردی واجب و... است و پیامدهای فقهی آن در تکالیف شرعی مؤمنان؛ دوم بررسی مسئله تقیه در ابلاغ حکم که به تقیه پیامبر(ص) و امام(ع) درباره تبلیغ دین می‌پردازد.

در حوزه نخست تقریباً عموم مذاهب اسلامی بر جواز تقیه در شرایط خاص خود اتفاق نظر دارند و تنها از برخی گروه‌های مُحکِّمه در منابع فرقه‌شناسی گزارش شده است که تقیه را در هیچ شرایطی جایز نمی‌شمرند (نک: شهرستانی، همانجا). در نقطه مقابل، شیعه به وجوب تقیه در برخی شرایط تصریح نموده‌اند و تأکید بسیاری بر عمل به آن در این شرایط دارند (نک: ابن بابویه، ۱۰۷-۱۰۹؛ طوسی، التبیان، ۴۳۵/۲)؛ در حالی که تنها جواز آن از اهل سنت گزارش شده (نک: فخرالدین، ۹۴/۸؛ آلوسی، ۲۸/۲۲)، و درباره آن ذیل عنوان عام «اکراه» بحث نموده‌اند (برای نمونه: سرخسی، ۱۳۵/۲۴). نیز گفته شده است که تقیه صرفاً در روابط میان مسلمانان و کافران مشروعیت دارد، در میان طوایف مسلمان هم قابل اجرا است (همانجا؛ رضا، ۲۸۱/۳). همچنین درباره فضیلت تقیه یا ترک آن گفت‌وگو شده است و برخی ترک تقیه و صبر بر رنج و زیان را بهتر و نیکوتر شمرده‌اند (جصاص، ۱۲/۲؛ زمخشری، ۶۳۷/۲؛ ابوحیان، ۹۵/۳). شماری از عالمان شیعی نیز ترک تقیه را در موارد تبری از امامان نیکوتر دانسته‌اند (شهید اول، ۱۵۸/۲).

فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند در صورتی که تقیه

کرده‌اند (قاضی نعمان، تأویل...، ۱۰۷/۳-۱۲۹، اساس...، ۳۰۸-۳۰۹).

نزاریان اعلام قیامت در ۵۵۹ ق/۱۱۶۴ م را به تجلی حقیقت نامکشوف در شخص امام، و پایان دور ستر همراه با اسقاط شریعت تعبیر کردند؛ اما در نیم سده بعد، الزام رعایت شریعت را به بازگشت به دور تقیه و ستر حقایق باطنی تعبیر نمودند. بنابراین به دوره قیامت قبلی به عنوان دوره‌ای که از قیامت نهایی در پایان دوره حضرت محمد(ص) پیشاپیش خبر می‌داد، نگریستند (نک: د، ۵، ۶۹۸/۸-۶۹۹).

مأخذ: علی بن محمد ولید، علی، تاج العقائد، به کوشش عارف تامر، بیروت، ۱۹۸۶ م؛ قاضی نعمان، اساس التأویل، به کوشش عارف تامر، بیروت، ۱۹۶۰ م؛ همو، تأویل الدعائم، به کوشش محمدحسن اعظمی، قاهره، ۱۹۷۲ م؛ همو، دعائم الاسلام، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۹ ق/۱۹۶۹ م؛ نیز: Dallary, F., *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrines*, Cambridge, 1995. ویلفرد مادلونگ

تَقِيَّةُ بِنْتِ عَيْثٍ، ام علی (۵۰۵-۵۷۹ ق/۱۱۱۷-۱۱۸۳ م)، از بانوان شاعر و ادیب شامی، ملقب به سَتُّ النِّعَم (بانوی نعمتها)، وی در خانواده‌ای اهل دانش در دمشق زاده شد. جدش ابوالحسن علی بن عبدالسلام (د ۴۷۸ ق) از شاعران صور و پدرش ابوالفرج عیث معروف به ابن اُزْمَنَازِی (د ۵۰۹ ق)، خطیب و کاتب بود (ابن خلکان، ۲۹۹/۱؛ یاقوت، ۱۵۹/۱).

تقیه ۱۳ ساله بود که در ۵۱۸ ق و در پی اشغال بسدر صور به دست صلیبیان، همراه بزرگ خاندان، ابومحمدحسن بن علی که در این زمان به قضاوت اسکندریه منصوب شده بود، با خانواده به اسکندریه رفت (ابن اثیر، ۶۲۰/۱۰؛ سلفی، ۳۲۳). او در آنجا با ابوطاهر احمد سلفی اصفهانی آشنا شد و در محضر وی چنان نیک دانش اندوخت که سلفی در کتابش از وی با عنوان «بانوی شاعره که هرگز نظیرش را ندیده» یاد کرد و حتی پاره‌ای از اشعار او را در برخی یادداشت‌هایش آورد (نک: ص ۵۴؛ ذهبی، ۲۸۰؛ صفدی، ۳۸۴/۱۰؛ ابن خلکان، ۲۹۷/۱-۲۹۸). علاوه بر سلفی، کسانی چون صفدی، منذری و ابوالحسن مقدسی، ضمن نقل حدیث از او، به مقام شاعری وی ادغان کرده، او را ستوده‌اند (نک: صفدی، ۳۸۵/۱۰؛ منذری، ۱۰۰/۲).

بنا به قول عمادالدین کاتب، ابوالقاسم حمزه مخزومی مغربی در ۵۷۱ ق/۱۱۷۵ م در دمشق عماد را ملاقات کرد و دفتری از اشعار تقیه را به او هدیه داد. عماد متذکر می‌شود که تقیه با خط خود بر روی دفتر نوشته بود که حمزه مخزومی این اشعار را در ۵۶۱ ق، مستقیماً از وی شنیده است (۲۲۱/۲-۲۲۲؛ نیز نک: مقرئ، ۶۰۳/۲).

بنا به گفته سلفی (ص ۳۲۲)، همسر تقیه — فاضل بن سعدالله — نیز اهل شعر بود و به همراه دو فرزندش در مدرسه عادلیه دانش

۱۹۸۷ م؛ حائری، *محدثین، النصول الغریبه*، قم، ۱۴۰۴ ق؛ خمینی، روح الله، *الرسائل*، به کوشش مجتبی تهرانی، قم، ۱۳۸۵ ق؛ رضا، *محدثین، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، بیروت، دارالمعرفه، روحانی، *محدثین، نقد الصادق*، قم، ۱۴۱۳ ق؛ زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی؛ سرخسی، محمد، *السیوط*، بیروت، ۱۹۸۶ م؛ شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه؛ شهید اول، محمد، *القواعد و الفرائد*، به کوشش عبدالیادی حکیم، قم، مکتبه المنیریه؛ شیخ انصاری، *رسائل تقیه*، قم، ۱۴۱۴ ق؛ همو، *فرائد الاصول*، قم، ۱۴۱۹ ق؛ صاحب جواهر، محمدحسن، *جواهر الکلام*، به کوشش عباس قوچانی، تهران، ۱۳۹۲ ق؛ صاحب معالم، حسن، *معالم الدین*، قم، جامعه مدرسین؛ طبرسی، فضل، *مجمع البیان*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، ۱۹۸۶ م؛ طوسی، محمد، *التبیان*، به کوشش احمدحییب قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی؛ همو، *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ فاضل هندی، محمد، *کشف اللثام*، قم، ۱۴۰۵ ق؛ فخرالدین رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت، ۱۹۹۵ م؛ قرآن کریم؛ کرکی، علی، *رسائل*، به کوشش محدسون، قم، ۱۴۰۹ ق؛ کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م، محقق حلی، جعفر، *معارض الاصول*، به کوشش محمدحسین رضوی، قم، ۱۴۰۳ ق؛ مصطفوی، محمدکاظم، *مائه قاعدة تقیه*، قم، ۱۴۱۷ ق؛ مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد التقیه*، قم، ۱۴۱۱ ق. علی معمری

تقیه نزد اسماعیلیه: طرز تلقی اسماعیلیه از تقیه اساساً همچون امامیه است. قاضی نعمان (د ۳۶۳ ق/۹۷۴ م) در تألیف مستند خویش درباره فقه اسماعیلی، یعنی کتاب *دعائم الاسلام*، این قول معروف از امام محمد باقر(ع) را نقل کرده است که «إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» (۵۹/۱-۶۰). بنابر بیان علی بن محمد ولید (د ۶۱۲ ق/۱۲۱۵ م)، داعی مطلق اسماعیلیان طیّبی، در اعتقادنامه خود *تاج العقائد*، از لوازم تقیه آن است که قید رعایت امر به معروف و نهی از منکر را از گردن فرد مؤمن ساقط می‌کند (ص ۱۱۲). اسماعیلیان در طول تاریخ خود در شرایط و اوضاع و احوال خصمانه دینی، همیشه به تقیه عمل کرده‌اند (دفتری، 3، 71، 85، جم).

گذشته از تقیه، البته کتمان یا استتار، یعنی پوشیده داشتن حقایق باطنی دین — هرچند تا حدی با انگیزه‌ای متفاوت — در کیش اسماعیلی امری الزامی محسوب می‌شود. در عهد و میثاق رسمی، آن گاه که از مستجیبان اسماعیلی پیش از تشرف به حقایق باطنی بیعت می‌گرفتند، بر کتمان و استتار تصریح می‌شد. این حقایق می‌بایست از همه، بجز مستجیبان دیگر، به دقت پنهان می‌ماند. عقیده عمومی بر این بود که پنهان داشتن وجوه باطنی شریعت باید در تمام دوره‌های پیامبران ادامه یابد، و تنها قائم، هفتمین ناطق، می‌تواند پرده ستر را برداشته، همه حقایق باطنی را آشکار سازد که در آن هنگام، جنبه ظاهری شریعت ملغایا یا متروک خواهد شد. از این رو، پوشیده داشتن حقایق باطنی در دوره خلفای فاطمی — که دیگر نیازی به تقیه نبود — همچنان ادامه یافت. اسماعیلیان در تأویل باطنی قرآن و شریعت، معمولاً روزه را به ضرورت پوشیده داشتن (کتمان) اسرار دینی تأویل